



حمله وحشیانه اسرائیل به نوار غزه و کشتار انسانهای بیگناه را شدیداً محکوم میکنیم

حملات بی وقفه بمب افکن ها و موشک های اسرائیلی از هوا و دریا به نوار غزه و موشک پرانی متقابل نیروهای حماس به اسرائیل همچنان ادامه دارد. اسرائیل درحالی پرتاب موشک از سوی نیروهای حماس را بهانه حملات گسترده به نوار غزه اعلام کرده است که تاکنون عملیات گاه و بیگاه طرفین و یا پرتاب موشک از سوی شبه نظامیان مستقر در غزه، با حمله ای این چنین گسترده از سوی اسرائیل مواجه نبوده است.

بقیه در صفحه ۸

۱۶ آذر نقطه عطف جنبش دانشجویی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری در ایران

هر واقعه ای هرچند بزرگ بخودی خود دراذهان تاریخی یک جامعه جای نمیگیرد و نقطه عطف تاریخی شناخته نمیشود. مگر از محتوای تاریخی

بقیه در صفحه ۵



در این شماره ...

- سرنوشت نامعلوم قیامی ... صفحه اول
- زمانی که ارزشها همگی ... صفحه اول
- گزارش کوتاهی از تسخیر ... صفحه اول
- تلاشهای جمهوری اسلامی ... صفحه اول
- حمله وحشیانه اسرائیل به ... صفحه اول
- ۱۶ آذر نقطه عطف جنبش ... صفحه اول
- قاچاق مواد مخدر و نقش ... صفحه ۷

زمانی که ارزشها همگی به سخره گرفته میشوند!

گزارشی جامعه شناسانه از وضعیت ایرانیان در کردستان عراق

سیامک رضائی

بدنبال سرکوبهای خونین دهه شصت و کشتار بخش عظیمی از پاکترین و مخلصترین انسانهای انقلابی که بدون هیچ چشمداشتی و با اهدای ارزنده ترین گوهر خویش یعنی جانشان در راه به تحقق رسانیدن اهداف والای انقلابی و انسانی و برابری و آزادی کوشیدند. دوران رکود و خاموشی نسبی بر جنبش حاکم گردید و در این میان هرچند فرصت طلبی

بقیه در صفحه ۳

گزارش کوتاهی از تسخیر سفارت ایران در شهر برلین

آرش حسین دوست

سفارت جمهوری اسلامی ایران در برلین توسط عده ای از پناهجویان ایرانی در اعتراض به زندان و شکنجه و بویژه در حمایت از اعتصاب غذای نسرین ستوده تسخیر شد. پناهجویان در این آکسون اعتراضی خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی در ایران شدند. گزارش زیر توسط آرش حسین دوست تهیه شده است.

تسخیر سفارت ایران در برلین در اعتراض به سیاست های سرکوبگرانه حکومت ایران

بقیه در صفحه ۳

تلاشهای جمهوری اسلامی برای خنثی نمودن تحریم ها

تلاشهای جمهوری اسلامی برای خنثی نمودن تحریم های اقتصادی و اعطای باجهای گراف به افراد و حاکمان منطقه ای در این راستا!



بدنبال تحریمهای اقتصادی اعمال شده بر جمهوری اسلامی، این رژیم در تکاپوی خنثی نمودن این

بقیه در صفحه ۳

سرنوشت نامعلوم قیامی دوباره در مصر

یدی شیشوانی

یکسال و اندی پس از وقوع «بهار عربی» در مصر و سقوط حسنی مبارک و پس از روی کار آمدن محمد مرسی از رهبران اخوان المسلمین، میدان تحریر مصر بار دیگر به تسخیر معترضین درآمده است. روندی که بیش از شش روز است که با تجمع و تظاهرات صد ها هزار نفر از مردم مصر از اقصای و طبقات مختلف در اعتراض به اختیارات فوقالعاده رئیس جمهور و پیشنویس قانون اساسی آغاز شده است، اما همچنان مهر سرنوشتی نامعلوم بر پیشانی دارد. آیا تجمعات و تظاهرات ده ها هزار نفری در میدان تحریر و دیگر شهرهای مصر در اعتراض به اختیاراتی که محمد مرسی حاکم جدید مصر به خود داده است و در اعتراض به پیشنویس قانون اساسی که شریعت اسلام رامنشاء همه قوانین و مناسبات حاکم بر مصر میداند، تداوم خواهد یافت و توده های قیام کننده و معترض سرانجام به خواست ها و مطالبات خود خواهند رسید، یا این بار نیز خونهای ریخته شده وجه المصالحه تقسیم قدرت و ثروت قرار گرفته و سپس آب ها از آسیاب خواهند افتاد؟

تجمعات اعتراضی این بار زمانی آغاز شد که محمد مرسی رئیس جمهوری مصر که طی انتخابات سرهمبندی شده تابستان گذشته از طرف احزاب اسلامی در راس آنها اخوان المسلمین و با پشتیبانی آمریکا و کشورهای غربی بر سر کار آمد، طی فرمانی اختیارات خود را تا بدانجا افزایش داد که هیچ دادگاهی قادر به لغو دستورات او نباشد و این درحالی بود که «شورای تدوین قانون اساسی» جدید مصر که رل مجلس موسسان را بازی میکند پیش نویس قانون اساسی جدید را آماده کرده است تا در روزهای آینده به همه پرسى گذاشته شود.

گذشته از مسائل حاشیه ای مربوط به اختلافات جناحی درون بورژوازی حاکم بر مصر که در اتخاذ تصمیمات اخیر محمد مرسی بی تاثیر نبود، دلیل اصلی چنین اقدامی از سوی وی همانا در اختیار داشتن تمام اهرمهای قدرت بمنظور پیشبرد روندی است که میباید به تصویب قانون اساسی جدید مصر منجر شود. قانون اساسی که در آن «اسلام منبع قانونگزاری» محسوب میشود و «الازهر» همچون شورای نگهبان انطباق قوانین با دین اسلام را نظارت و تضمین میکند و قوانینی که خارج از

بقیه در صفحه ۲

چهارچوب اسلام تشخیص داده شوند اساسا اجازه طرح در مجلس و هیچ نهاد مشابه دیگر راندارند.

درپیش گرفتن چنین روندی ازسوی حاکمان جدید مصر که هنوز بعد ازکنارگذاشته شدن حسنی مبارک وانتخاب محمد مرسی به جای وی تجزیه وترکیب جدید متناسب با این تحولات درساختار سیاسی مصر به سرانجام نرسیده است، موجب نارضایتی واعتراض بخش های مختلف جامعه را فراهم ساخت. محمد مرسی که از اعتراضات عمومی بخشهایی از جامعه و نیز احتمال لغو مشروعیت کمیسوین قانون اساسی توسط نهاد های حقوقی و بویژه «دادگاه قانون اساسی» خیرداشت، طی فرمانی اختیارات بیشتری را به خود اختصاص داد. از جمله اینکه هیچ نهادی از جمله نهادهای حقوقی ناظر حق به چالش کشیدن و یا لغو تصمیمات و فرمانهای ریاست جمهوری را ندارند. بدین ترتیب مرسی عملا خودرا حاکم العنان مصر اعلام کرد. تا براساس اختیاراتی که از آن خود کرده است تصویب قانون اساسی و حاکمیت احکام شرع اسلام درجامعه مصر را تضمین کند. تمام تلاش محمد مرسی درقبضه تمامی قدرت بلا منازع دردستان خود ناظر برشکل دهی ساختار سیاسی جدیدی درمصر است که درآن همه قوانین مناسبات اجتماعی براساس قوانین و احکام شرع تنظیم گردد و قوانین معارض با آن اجازه طرح در مجالس قانونگذاری رانداشته باشند. روشن است که با این اقدام وی آخرین میخ ها نیز برتابوت خواست های دموکراتیک وبرابری طلبانه قیام کنندگان مصر برعلیه دیکتاتوری حسنی مبارک کوبیده میشود وعملا باتصویب شدن چنین قانون اساسی درهمه پرسوی روزهای آتی، یک ساختار سیاسی مبتنی برشریعت اسلام برمقدرات مردم مصر حاکم میگردد.

درروند اعتراضی به این تصمیمات گروه های مختلفی از اقلات وطبقات جامعه مصر شرکت کرده اند. هرچند که همچون آغاز بهار عربی مصر این جوانان و روشنفکران وچپ های مصر بودند که حرکت را با اقداماتی از طریق وسایل ارتباط جمعی و گروه های اینترنتی سازمان دادند. اما حرکت توده های بی سازمان هیچگاه قادر نبوده است به هدف های معینی دست یابد. حرکت های توده وار و بی سازمان همیشه زمینه را برای جریانات سازمانیافته تر ودارای برنامه وهدف های روشن فراهم میکنند تا هدایت این حرکت ها را در دست گرفته و پتانسیل توده ها را درجهت اهداف و برنامه های خود به کار گیرند. درکمپ مخالفت با تفویض اختیارات فوقالعاده به محمد مرسی و مضمون پیش نویس قانون اساسی علاوه بر بخشی از جوانان، کارگران، روشنفکران و کارمندان که دست آورد های مبارزات خود را بر باد رفته می بینند، بخشی از بورژوازی این کشور هم شرکت دارد واین بخش از بورژوازی مصر درهراس است که با ادغام دین ودولت و مینا قرارگرفتن قوانین شریعت منافع خود را بویژه درصنعت توریست که یکی از بزرگترین منابع

درآمد این کشور محسوب میگردد،ازدست بدهند. علاوه برآن بخشی از بورکراسی و بورژوازی بوروکرات دوران حاکمیت حسنی مبارک، بخشی از صاحب منسبان اداری وارتشی نیزموقتا هم شده به این کمپ پیوسته اند و وظاها را چنین تغییر و تحولاتی را در ساختارسیاسی مصر بر نمیتابند. از این رو علاوه بر چپ ها، اقلات مختلفی از زنان ومردان وجوانان دراین حرکت اعتراضی شرکت دارند. مردمی که بیم دارند قیام ها وحركت های آزادیخواهانه آنها که منجر به سقوط حسنی مبارک شد، همچون تجربه ایران نه تنها آزادی و دموکراسی را به ارمان نیابرد بلکه قشری ترین و متعصب ترین نظام سیاسی را درمصر مستقر سازد و نظامی مبتنی برشریعت اسلام با روشی به مراتب سرکوبگرانه تر از رژیم پیشین براریکه قدرت بنشیند. اما با این ترکیب بسیار متناقض و درغیاب طبقه کارگر سازمانیافته و متحزب، و چپی منسجم با برنامه و استراتژی و تاکتیکهای انقلابی که بتواند توده های به پاخواسته را حول مطالبات سیاسی و اقتصادی متشکل کرده و مبارزات آنها را هدایت کند، عملا چشم انداز پیروزی بر ارتجعی که زیر بیرق اخوان المسلمین و سلفی ها لنگرانداخته و به توده ای نامنجم و ناآگاه و مذهبی تکیه نموده است، درواز ذهن به نظر میرسد مگر اینکه روند اوضاع به صف بندیهای جدیدی منجرشود و توده های متشکل تر، سازمانیافته تر و آگاه تر کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان پای در صحنه نبردی سرنوشت ساز بگذارند.

اتحاد چپ ها و لیبرالها بعلاوه قضات دادگاه ها و بخشی از ارتش که درحال حاضر مجموعه از معترضین را نمایندگی میکنند، شاید درمراحل اولیه فشار به اخوان المسلمین و سلفی ها را افزایش دهند و منجر به کسب امتیازاتی شود. اما روشن است که نیروهای سازمانیافته و پر قدرت ارتش، قضات دادگستری تا آخر با این اتحاد همراهی نخواهند کرد و با کسب امتیازاتی عقب خواهند نشست.



دراین صورت هرچند که ادامه اتحاد لیبرال ها وچپها میتواند پتانسیل بخشی از کارگران، زنان، جوانان و روشنفکران و کارمندان دون پایه و بخشی از بورژوازی بوروکرات و صاحبان سرمایه در بخش خصوصی را به کارگیرد و پشتیبانی آنها را برای ادامه مبارزه کسب کند. معهدا چنین اتحادی مانع از آن خواهد شد که چپ ها و کمونیستها بتوانند استقلال طبقاتی خود را حفظ کنند و با ارائه برنامه

و شعارهای روشن مبتنی بر خواست های اقتصادی و سیاسی کارگران و تهیدستان جامعه که نیروی اصلی خیزش های اخیر در خاورمیانه و از جمله مصر را تشکیل میدهند، این نیروهای اصلی پیش برنده تحولات عمیق دموکراتیک و برابری طلبانه را آگاه و به میدان مبارزه بکشانند. جریانات چپ که حامی و پیش برنده اصلی منافع توده های زحمتکش مردم بوده و خواهان تحولات عمیق انقلابی به نفع کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، وغیره هستند درصورتیکه به خاطر نرنجاندن و نترساندن متحدین موقت خوداستقلال طبقاتی خویش را از دست بدهند و در تبلیغ و ترویج و جلب و جذب و به میدان آوردن طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم تعلل بکنند و ناتوان باشند بدون شک و تردید نه تنها چنین اتحادی با کسب امتیازات جزئی توسط لیبرال ها درهم خواهد شکست، بلکه خطر آن میرود که همچون جمهوری اسلامی جریانات مذهبی از نفوذ خود درمیان اقلات تهری دست جامعه استفاده کرده و با شعارهای مستضعف پناهی بخش مهمی از این نیروهای اجتماعی را به سیاهی لشکر خود تبدیل کنند و در نتیجه با سرکوب چپ منزوی و ضعیف به لحاظ پایه طبقاتی و حمایت توده ای، موفق به خروج از این بحران بشوند. همانطور که قابل پیشبینی بود نیروهای مذهبی با بسیج حزب الهی ها و حمله به تظاهرکنندگان در مقابل کاخ ریاست جمهوری درگیری زودرسی را به معترضین تحمیل کردند در این درگیری بیش از هفت نفر کشته و ۶۰۰ نفر زخمی شده اند. مشابه این روند بعد از قیام ۵۷ در ایران نیز تجربه شده است. اکنون جریانات ارتجعی مذهبی که در مجلس قانونگزاری و در هیات تدوین قانون اساسی اکثریت را از آن خود کرده اند همچون رژیم جمهوری اسلامی عمل میکنند و برآنند تا قبل از اینکه جنبش پا بگیرد و توده های زحمتکش مردم و بویژه کارگران، زنان وجوانان بتوانند سره را از ناسره تشخیص داده و به ایجاد صف مستقل خود بپردازند و به سازماندهی و برنامه و خواست های تدوین شده و مشخصی دست یابند که مورد پشتیبانی اکثریت جامعه قرار بگیرد. قانون اساسی را به رفرا ندیم گذاشته و به آن مشروعیت بدهند.

اکنون بعد ازیکسال واندی از وقوع تظاهرات توده های مردم درمیدان التحرير قاهره و بعد از روندهای پیچیده ای که اخوان المسلمین را برراس امورنشاند، اینک بخشی از مردم مصر انگار که از خوابی اشفته برخاسته باشند، صحنه تحولات را مینگردند و از اینکه حرکت های آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها نیز سرنوشتی همچون ایران داشته باشد در بیم وهراس به سر میبرند. توده های مردم مصر نیزهنگام شکل دادن به اولین تجمعات خود درمیدان التحرير قاهره خواهان برکناری حسنی مبارک و برچیدن دیکتاتوری چندین دهه ای دراین کشور بودند. در نتیجه این قیام ومبارزه و مقاومت حسنی مبارک از اریکه قدرت به زیر کشیده شد با این همه تا تحقق خواست های آزادی و برابری درمصر فرسنگها فاصله است. این فاصله درغیاب احزاب قدرتمند چپ و کارگری زمانی ایجاد شد که توده های بی سازمان و چپ پراکنده و

سرنوشت نامعلوم قیامی ...

طبقه کارگر فاقد آگاهی طبقاتی اجازه دادند تا با رفتن حسنی مبارک اخوان المسلمین یکه تاز میدان گردند. آنها با اتکا به شبکه های مذهبی و مبلغین و مروجین خود توانستند در «انتخابات» پارلمانی و ریاست جمهوری پیروز شوند و مرسی را روانه کاخ ریاست جمهوری کنند. اما مرسی برغم ادعاهای خود در مورد پایبندی به دموکراسی (نظیر آنچه که خمینی در قبل از قیام ادعا میکرد) کوچکترین وقعی به دموکراسی و آزادیهای سیاسی نهد. احکام جدیدی که اخیرا صادر کرد خود بهترین دلیل بر این مدعاست. او که تمام قدرت را در دستان خود گرفته است اعلام میکند که در آینده تمامی احکام صادره از نهاد ریاست جمهوری از هرگونه پی گیری قضائی مصون خواهند بود. هنگام قیام عظیم توده های مردم و پس از سرنوشتی شاه در ایران نیز از چنین روشی استفاده شد. در پی سقوط شاه، خمینی که تمام قدرت را در دستان خود جمع کرده بود، قانون اساسی جدیدی را بر مردم ایران تحمیل کرد که در آن اراده خدا بر هر قانون نوشته و نانوشته ای برتری داشت. و تا توده های مردم بخود آمدند و نیروهای سیاسی انقلابی چشم گشوند، آمال و آرزوهایشان بر باد رفته بود و نظامی دینسالار بر مقررانشان حاکم شده بود. از آن پس هر مخالفی قیام علیه احکام الهی تلقی شده و به شدیدترین وجهی سرکوب گردید. اینکه اخوان المسلمین و رهبر آنها محمد مرسی نیز همچون خمینی میخواهند شریعت اسلام را بر مقدرات مردم حاکم گردانند، اکنون که بعد از تدوین قانون اساسی جدید و فرمانهای صادره از سوی محمد مرسی پرده ها بیشتر کنار رفته است ریاکاری آنها بر همگان معلوم و اهداف واقعی شان بر هر کسی روشن شده است. ولی اینکه آیا در رسیدن به این هدف پیروز خواهند شد یا نه؟ هنوز نمیتوان پاسخی قطعی داد. البته با توجه به وضعیت فعلی مصر و دست بالائی که اخوان المسلمین، سلفی ها و دیگر جریانات متحد آنها در قدرت سیاسی و سایر نهاد ها دارند، پیروزی شان در گذر از این بحران امر بعیدی به نظر نمیرسد. محمد مرسی در یکی از آخرین سخنرانیهای خود در دفاع از احکامی که صادر کرده است، میگوید «اراده خدا و رأی مردم مرا در جایگاه ناخدای این کشتی قرار داده است.» چنین لحن کلامی ما را بباد روزهای میاندازد که خمینی و دارو دسته های مذهبی در برابر مقاومت آن بخش از جامعه که شکست انقلاب و تسلط استبداد دینی بر جامعه را بر نمی تافتند، بر زبان میرانند. و هر معترضی را تحت عنوان، باغی، مفسد فی العرض، مخالف احکام قرآن به زندان و شکنجه و مرگ محکوم میکردند. به هر حال امروز توده های مردم مصر بویژه نیروهای چپ، جوانان، زنان، کارگران و انتشار محروم جامعه در مقابله با اسلامیون با چالش بزرگ و تاریخ سازی مواجه هستند. چالشی که میباید از سقوط جامعه مصر در باتلاق نظامی مذهبی و استبدادی جلوگیری کرده و تداوم قیام تا انقلابی دگرگون کننده را تضمین کند.



گزارش کوتاهی از تسخیر سفارت ...



امروز در یک اقدام برنامه ریزی شده گروهی از پناهجویان سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی به همراه فعالین سیاسی آلمانی در اقدامی متهورانه سفارت رژیم را در برلین به تصرف خود در آوردند و نزدیک به ۱ ساعت در محل باقی ماندند این آکسیون با پایین کشیدن پرچم رژیم و آتش زدن آن، همچنین به احتزاز در آوردن پرچم سرخ و مشکی آغاز شد و با قرائت بیانیه رسمی کنشگران و قبول مسئولیت این اقدام از سوی پناهجویان سیاسی ایرانی که در همبستگی و حمایت از اعتصاب غذای نسرین ستوده در ۴۳ روز آن، همچنین زندانیان سیاسی دیگر، خواستار آزادی بی قید و شرط کنشگران سیاسی در ایران که در بند رژیم فاشیستی، اسلامی ایران هستند شدند. ۹ نفر از شرکت کنندگان در این اقدام شجاعانه بازداشت شده اند و ساعت ۲۰ جمعی از طرف حامیان برای درخواست آزادی آنان در برلین برگزار خواهد شد. از همه فعالین در برلین دعوت می شود برای حمایت از این حرکت و کسانی که سفارت را اشغال کرده اند هم اکنون خود را به محل برسانند!

خبر موثق:

اسامی دستگیر شدگان ایرانی:

هومر، امید، حمید، صادق، کیوان، راد، حمید

گزارشی از: آرش دوست حسین



بقیه از صفحه اول

تلاشهای جمهوری اسلامی برای خنثی ...

در همین راستا است که سپاه پاسداران و بخش عملیات برون مرزی آن یا همان نیروی قدس سپاه ماموریت یافته تا از طریق اعطای باجهای گزاف و شرم آور راههای برون رفت از بحران کنونی را بیازماید. به همین منظور بدنبال ارسال روزانه قریب به یک تن شمش طلا به قیمت بسیار نازل به امارات متحده عربی از طریق کردستان عراق و از کانال چند تن از تاجران جواهر آلات شهر سلیمانیه که همگی از اعضای رهبری اتحادیه میهنی هستند و از هر شمش طلا حدود ۱۵۰۰ دلار سود عاید آنها میگردد، سعی در آزمایش دیگر کانالهای منطقه ای دارد و پاسدار سلیمانی بعنوان فرمانده نیروی قدس سپاه ماموریت یافته تا با چنین کانالهایی رابطه برقرار نماید. سلیمانی مزدور بدنبال سفر به سلیمانیه و دیدار با جلال طالبانی به اربیل سفر نمود تا با نخست وزیر حکومت اقلیم کردستان (نچیروان بارزانی) دیدار و گفتگو نماید. شکی نیست که ماهیت تمامی این بحث و گفتگوها چیزی را شامل نمیکرد جز ضعف و درماندگی بی حد و حصر

جمهوری اسلامی و هراس آن از ادامه وضع کنونی که میرود تا با ادامه بحران موجود و برافروختن آتش جنگ خارجی طومار آن با قیام مسلحانه عمومی توده ها در هم پیچیده شود. در هراس از چنین واقعیتی است که انواع و اقسام پاسداران رژیم در لباس فرستاده های دیپلمات رژیم در جستجوی راه گریزی برای رژیم میباشند و با سیاست هم به نعل و هم به میخ زدن سعی خواهند کرد تا جای پای خویش را در منطقه کردستان عراق محکم نمایند. از طرفی با رهبران و مسئولین حکومت اقلیم کردستان دیدار و گفتگو دارند و از طرفی با اپوزیسیون آن از قبیل رهبران جنبش تغییر و اتحاد اسلامی ساخت و پاخت میکنند. شکی نیست که در این میان بازنده اصلی مردم ایران و کارگران و زحمتکشانی هستند که میبایست هزینه های گزاف تحریم ها و باج دهی های ننگین رژیم را بدوش بکشند. برای رژیم هیچ اهمیتی ندارد که چنین با ثروت و سامان توده ها معامله نموده و بر سرنوشت آنها حاکم گردد. برای چنین مرتجعین حاکم بر توده ها تنها ادامه حیات ننگینشان حائز اهمیت است و بس! در چنین شرایطی است که توده ها بایستی بپا خاسته و اجازه ندهند که این چنین ثروت و سامان آنها به تاراج رود و با سرنوشتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر سرنوشت و مقدرات خویش حاکم گردیده و در جهت شکوفایی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش گام بردارند. و این محقق نخواهد گردید جز از طریق اعتصاب سراسری و قیام مسلحانه توده ای.

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی ایران!

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - کمیته ایالتی کردستان

بقیه از صفحه اول

زمانی که ارزشها همگی ...

و فرصت طلبان چهره خویش را با پیگیری منافع شخصی خویش نمایان ساختند.

اما خود این امر منجر به بسط فرهنگ ضد ارزشی خرده بورژوایی روشنفکر نیز در درون جامعه و بخصوص در خارج کشور و در بین ایرانیان خارج کشور نشین گردید و چنین روحیات چندش اوری را گسترش داد. اول از همه اینکه خرده بورژوای روشنفکر برای توجیه نیل به اهداف و مطامع شخصی خویش رکود جنبش و عدم پراتیک نیروهای درون جنبش را دستاویز قرار داد تا در اوج رخوت و سستی ذاتی خویش چنان وانمود کند که خود او نیز قربانی شرایط حاکم است و نه یکی از عوامل آن. این عناصر به غایت دو آتشه انقلابی چنان وانمود میکنند که در همه حال خواهان عملند و نه چیزی غیر از آن. و اگر جنبش در اثر سرکوبهای گسترده دچار عقب نشینی و یا رکود گردید. دیگر برای آنها و در کل تمامی جامعه همه چیز از دست رفته تلقی گردیده و بایستی به فکر جبران مافات

بقیه در صفحه ۲



زمانی که ارزشها همگی ...

بود و عقب ماندگیهای زندگی شخصی را به هر وسیله ای جبران نمود. در این هنگام است که روشنفکر خرده بورژوازی وامانده به هر خس و خاشاکی دست میزند تا شاید راهی برای جبران زندگی به زعم خویش از دست رفته اش بیابد و اگر موفق گردید نگاه است که دیگر همه چیز و همه کس در نزد او حقیر و دون شمرده میشوند. آرمانهای انسانی رویاهای دست نیافتنی مثنی انسان ایده آلیست به شمار میاید که در پی ایجاد مدینه فاضله هستند. حقیقت در نزد او واقعیتی است که او در پی بدست آوردن او بوده و تمام فکر و ذهن او را به خود مشغول داشته است. به جایی میرسد که از درک خواستههای عموم مردم جامعه عاجز است و با ژستهای تهوع آور خویش به تمسخر آنها میپردازد. در نزد روشنفکر خرده بورژوا فقر کارگران نه حاصل غارت دسترنج آنها و مصایب تحمیل شده سیستم سرمایه داری بر آنان بلکه اساسا ناشی از بی فکری و بی لیاقتی خود آنهاست که نمیتوانند اندوخته ای داشته باشند. در نزد خرده بورژوازی طفیلی وجود سرپناهی محقر و لقمه ای بخور و نمیر همه چیز است و بایستی به آن قانع بود و در راه بدست آوردن آن به هر حفتی تن داد. او همواره قانع بوده و قانع باقی خواهد ماند و اگر کسی برای احقاق حقوق بیشتر خویش و یا فراتر از آن احقاق حقوق تهیدستان تلاش نماید با کثیفترین واژه های لمپنازه مورد حمله و استهزا قرار میگیرد. در نزد خرده بورژوازی حقیر بایستی همچون او اندیشید و الا محکوم به شکست خواهی گردید. به همین دلیل است که این عنصر بی مایه به نفعی تمامی ارزشهای انسانی رسیده و در اوج به ظاهر تمول مادیش به فکر امورات خیریه میافتد و در جهت تحقیر هر چه بیشتر انسانها به آنها خیر میکند.


با چنین مقدمه ای اینک میخواهم درک شخصی خویش را از وضعیت بخش اعظم ایرانیان مقیم در کردستان عراق را شرح نمایم.

بخش اعظم ایرانیان مقیم در کردستان عراق بدنبال استقرار حکومت خودمختار کردستان عراق از فعالیتهای منظم تشکیلاتی دست کشیده و یا به خارج کشور - اروپا و آمریکا و - سفر نموده و یا در شهرهای کردستان عراق عموماً سلیمانیه و اربیل مستقر گردیده و عموماً زندگی شخصی خویش را دنبال نموده و علاقه ای به ادامه زندگی به شیوه سابق خویش ندارند. این بخش از ایرانیان تنها برای اثبات هویت شخصی خویش در نزد حکومت محلی و روبراه شدن بعضی امورات اداری در هسته های هواداری سازمانها و احزاب محلی کردستان ایران عضویت داشته و فاقد هرگونه فعالیت عملی و حتی تئوریک میباشند و تنها عضویت در هسته های هواداری را با خود پدک میکنند. این بخش از ایرانیان شدیداً درگیر زندگی شخصی خویش بوده و قدرت اندیشیدن به مسایل داخلی و حتی محیط پیرامون خویش را از دست داده اند. در چنین اوضاع و احوالی است که اکثریت قریب به اتفاق آنها با کسب اندوخته ای ناچیز روز به روز به کسب

آرامش و بی تفاوتی نسبت به محیط اطراف خویش اندیشیده و هر از گاهی با انتشار خبر اعتراضات داخلی همچون لاک پشت سر از لاک خویش بیرون آورده و با فروکش کردن حوادث داخلی باز هم سر در گریبان خویش فرو کرده و به زندگی شخصی خویش میپردازند. در نزد چنین قشری هر آنچه در گذشته روی داده یا اعمال صرفاً قهرمانانه گروهی از افراد بوده که در حالیکه شایسته ارج نهادن میباشند اما بدون تاثیر بوده و در کل فاقد ارزش و بحث میباشند. در نزد این قشر خرده بورژوا آنچه ارزش بحث و اندیشیدن دارد اندوختن پول بیشتر و کسب موقعیتهای از دست رفته به هر قیمتی است. اگر خرده بورژوازی مستقر در خاک کردستان عراق کسب این موقعیتهای را در گرو تسلیم و فروختن خویش به جمهوری اسلامی در شرایط کنونی میافتد یقیناً به چنین کاری دست میزد و هر آن آماده بود تا خود را بدون قید و شرط تسلیم نموده و به آغوش پر از مهر و عطوفت !! جمهوری اسلامی بازگردد. کم نبوده و نیستند چنین دسته ای که با وقوع کوچکترین فشارها به ایران بازگشته و یا حاضرند بازگردند. چنین دسته ای از روشنفکران خرده بورژوا در محفلهای پر از دود و دم خویش با گرفتن ژستهای گوناگون با بینش ناقص خویش از این شاخه به آن شاخه پریده و بدنبال کلی باقیهای بسیار به این نتیجه میرسند که بایستی به جایی رسید. جا مانده ایم. بدون هدفیم. همگی اینها هم در یک جمله خلاصه میشود و آن اینکه هر چه میکشیم از تلاشهای بی هدف گذشته و اصرار بعضیها بر آرمانهایشان است که بایستی در جهت نفعی کامل آن از هیچ کوششی دریغ نکرد. بایستی آنها و آرمانهایشان را به باد تمسخر گرفت، آنهم با پستترین واژه های لمپنازه چال حسن خانی. البته رشد چنین گرایشاتی پس از سال ۲۰۰۳ و رفت و آمد آزادانه ایرانیان به اینسوی مرزها و بعضاً استقرار آنها برای کار و زندگی در کردستان عراق شدیدتر بوده و زمینه های رشد ضد ارزشها را در بین ایرانیان تبعیدی پرورش داد. عنصر خرده بورژوازی اینچنینی به ایجاد روحیات محفلی و تبدیل شور انقلابی به یاس و ناامیدی و جایگزینی ترس و قناعت و چاپلوسی به جای قاطعیت و شهامت و بردباری کمر همت میگمارد. در چنین شرایطی است که ارزشها در نزد وی ضد ارزش و ضد ارزشها ارزش جلوه میکنند و به آن میبالد که در این بازار مکاره تکه نانی هم نصیب وی گردیده و سعی دارد به همگی و افراد پیرامون خویش بقبولاند که راه درست و منطقی زندگی انست که وی طی کرده و رمز موفقیت و بالا رفتن از پله های ترقی را او میبایست به همه نشان دهد. البته که آموزش در این میان نقش اساسی را میتواند در جهت مبارزه با چنین گرایشاتی ایفا نماید. اما برآستی ایرانیان مقیم کردستان عراق که از دو بخش تبعیدیان قدیمی و مهاجرین جدید تشکیل میگردند از چنین آموزشهایی بهره برده و با آن آشنایی دارند. البته که تنها تعداد محدودی درک عمیقی از آن داشته و آنها را در عمل در زندگی خویش بکار بسته اند، آنهم نه در بین مهاجرین جدید که با پاسپورت و اجازه قانونی به اینجا آمده و هیچ انگیزه ای برای ماندن در اینجا ندارند جز کسب درآمد در اینجا و انتقال آن به ایران. این دسته

اساساً مایل نیستند به چیزی جز کسب درآمد فکر کنند و زحمت آنرا نیز هم به خود نمیدهند. اساساً این دسته از آن دسته انسانهایی هستند که اگر چه دم از مخالفت با نظام حاکم بر ایران را میزنند و از بیکاری و مصائب سخن میگویند اما در عمل و در زمان اقامتشان در داخل کشور حتی خطر بالقوه ای نیز برای سیستم محسوب نگردیده چرا که در هر شرایطی خود را از بلا دور نگه داشته و تنها در فکر کسب موقعیت و درآمد میباشند. اما اگر چه آنها خطرات بالقوه و بالفعلی برای سیستم بشمار نمیروند ولیکن این دسته از افراد و فکریست و شیوه نگرش آنها به زندگی و محیط اطراف برای جنبش و افرادی که بر اثر ستم و اجحاف دستگاه سرکوبگر و در اثر اعتراض به نظم موجود مجبور به ترک میهنشان گردیده اند خطری بالفعل محسوب گردیده و از همینرو است که تبعیدیان مستقر در کردستان عراق عمیقاً تحت تاثیر شیوه های نگرش آنها به زندگی و محیط اطراف خویش قرار گرفته و احساس بی تفاوتی، سودجویی، مطامع شخصی و معامله گری را ارزش تلقی کرده و خارج از این را کج اندیشی و حماقت مینامند. البته زمینه های رشد چنین گرایشاتی از سالها قبل و در طول دوران اقامت تبعیدیان ایرانی در اردوگاهها و نبود یا ضعف چشمگیر آموزش ایدئولوژیکی آنها وجود داشته. آنجا که نیروهای بالفعل اپوزیسیون نظام حاکم بر اثر ضعف آموزشهای ایدئولوژیکی و رکود حاکم بر جنبش سرخورده گردیده و با پرورش ماکیان و دیگر کارهایی که میبایست تنها در اوقات فراغت انجام گیرد بدنبال زندگی شخصی خویش روان گشتند و اهمیت کار تشکیلاتی و آموزش در نزد آنها بطرز چشمگیری کاسته گشت تا اینکه در نهایت زندگی و کار در خارج از محیطهای تشکیلاتی را که تابع قوانین و ضوابط تشکیلاتی نبود را به کار و فعالیت انقلابی داخل اردوگاه ترجیح داده و سعی نمودند از این نم کلاهی نیز برای خود بدوزند و عقب ماندگیهای زندگی شخصی را به هر نحوی از انجا جبران نمایند. به همین خاطر است که اکنون مرزهای بین ایرانیان تبعیدی و مهاجر مخدوش گردیده است و فرق چندانی بین آنها قائل نمیشوند. در شرایطی اینچنینی و با چنین روحیاتی در نزد ایرانیان تبعیدی، آنان وقوع حرکات و خیزشهای توده ای در داخل را یا از حد معمول و قواره خویش بزرگتر جلوه داده و به شمکارش معکوس برای سرنگونی رژیم خواهند افتاد تا در این رهگذر آنها هم عزم دیار کرده و از دربدری و آوارگی نجات پیدا کنند و در فردای پیروزی قیام سوار بر امواج انقلاب و یا حتی تغییر رژیم از خارج و نه از داخل آنها هم به نان و نوابی دست یافته و جبران مافات نمایند. این یکی خود را استاندار و فرماندار و ... و ان یکی خویش را فرمانده و ژنرال نظامی فرض نموده و در این میان آنچه میبیند تنها قدرت بلاهنازع خویش و پست و مقامش است و نه اهداف و آرمانهایی که زمانی تصویری هر چند مبهم از آن در ذهن داشته است. این است که چنین عنصری در شرایط کنونی ترجیح میدهد منتظر شکار فرصتها بماند و در لحظه کنونی تنها در فکر کسب موقعیتهای بهتر و اندوخته بیشتری باشد. این چنین



از انحرافات است. 

بقیه از صفحه اول

۱۶ آذر نقطه عطف جنبش دانشجویی ...

تاثیرگذار و ادامه داری برخوردار بوده باشد. از این منظر ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بی شک نقطه عطفی در تاریخ مبارزات دانشجویی ایران محسوب میشود.

واقعه ۱۶ آذر و شهادت سه تن از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در مقطعی از تاریخ مبارزات اجتماعی آزادبخواهانه ایران اتفاق افتاد که امپریالیسم آمریکا به کمک ارتجاع داخلی کودتای ۲۸ مرداد را با موفقیت به انجام رسانده بود و باسروکوب شدید جنبش های مترقی، انقلابی و کارگری زمینه بازگشت شاه فراری، تثبیت موقعیت دربار و روند تحکیم موقعیت آمریکا در ایران را آغاز کرده بود.

اینک ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف ژنرال آیزنهاور عازم ایران بود تا از نزدیک نتایج پیروزی سیاسی خود را مشاهده کند و برنامه دوران گزار جامعه ایران تحت قیمومیت امپریالیسم آمریکا را مشاهده کرده و دستورات لازم را صادر نماید.

۲۴ آبانماه هنوز حکومت نظامی و بگیر و ببند ها و شکنجه و اعدام گروه گروه از فعالین احزاب، سندیکا ها و تشکلات مدنی و سیاسی برقرار بود و فضای رعب و وحشت در همه جا سایه شوم خود را بر فراز شهر و روستا پهن کرده بود، که اعلام شد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران میاید. وقتی این خبر در فضای دانشگاه پیچید دانشجویان تصمیم گرفتند برغم حکومت نظامی و فضای ترور و وحشت اما نفرت و انزجار خود را از رژیم کودتا و ارباب او یعنی امپریالیسم آمریکا نشان دهند. این تصمیم شجاعانه در حالی بود که رژیم ظاهرا قدرت خود را تحکیم کرده بود و کسی به ذهن اش خطور نمیکرد که در چنین فضای رعب و وحشتی اعتراضی صورت گیرد و یا ناآرامی هر چند کوچک رخ دهد. دو سه روز قبل از آن وقتی سپهبد زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را اعلام کرده بود، تظاهراتی در گوشه و کنار شکل گرفته بود که بشدت سروکوب و عده زیادی دستگیر و روانه زندانها شده بودند.



روز پانزدهم آذر جرقه اعتراضات در دانشکده های پزشکی، حقوق و علوم زده می شود و صبح شانزدهم آذر نیروهای امنیتی و سربازان ارتش

بقیه در صفحه ۶

موضوعی نیاز به بررسیهای جامعه شناسی و روان شناسی بیشتری دارد اما در حیطه بحث ما برای درک چنین شرایطی میتوان مفید باشد. و اما ما در چنین شرایطی و در برخورد با چنین جریانات و عناصری چه وظایفی پیش روی داریم و چه میتوان کرد؟

اساسا هرگونه تغییری در وضعیت نابهنجار موجود مستلزم انتقاد و انتقاد از خود جریانات و عناصر تشکیل دهنده آن از خود میباشد. جریانی که نتواند و نخواهد در عمل بر خود انتقاد وارد آورده و یا انتقاد را بر نتابد قطعا در مسیر رشد و تکامل و شکوفایی به پیش نرفته بلکه با کج اندیشی و سماجت ارتجاعی خویش بر تحیفات خود ساخته و خود بزرگ بینی در مسیر رشد جنبش قرار گرفته و مبیایست با تمام نیرو در برابر آن و در جهت افشا آن بیرحمانه کوشید. بطور مثال خارج از بحث موضعگیریهای کج دار و مریض جریانات مختلف کرد ایرانی در کردستان عراق در موارد مختلف میتوان به بسط روحیات بده بستانی در سطح رهبری آنان با کار بدستان کردستان عراق در طول چند دهه اخیر اشاره نمود. جریانات مستقر در منطقه با درگیر شدن در زندگی و امورات شخصی به تنها چیزی که در شرایط کنونی میاندیشند تخصیص بودجه ماهیانه احزاب و جریانات کردی از جانب حکومت اقلیم کردستان عراق است تا با آن بتوانند در کمال عافیت طلبی و بدون تحمل کمترین خطر و ریسک ممکن سطح فعالیتهای کنونی خویش را که شامل حفظ رادیو و یا انتشار نشریات و محافظت از اردوگاههایشان است را تامین نمایند. در این میان بدنه خسته و فرسوده و ازده از چنین روابط و مناسباتی در تلاش برای فرار از این موقعیت و کسب موقعیت بهتر ناچار به برآورد و مقایسه فروش نیروی کار خویش با حقوق پشمرگ بودن خویش در صفوف جریانات مذکور میپردازد و به این نتیجه خواهد رسید که بدنبال زندگی شخصی رفتن به از ماندن در محیط بسته و خسته کننده اردوگاه میباشد و در تلاش برای کسب موقعیتهای بهتر تازه با مشکلات بیشتری روبرو گردیده که هر دم حلقه فشار بر او را تنگتر میکنند که برای فرار از چنین مشکلاتی و به فراموشی سپردن حقارتهای گریبانگیرش درگیر مسایل پیچیده تر فکری و اخلاقی گردیده که جز خود و منافع خویش به هیچ چیز دیگری نیاندیشد. پس منشا تمامی این انحرافات از نبود آموزش و ضعف ایدئولوژیکی میباشد. فردی که بداند برای چه و رسیدن به چه هدفی گام در مسیر مبارزه نهاده و به آرمانهایش ایمان داشته باشد در صورت مشاهده انحرافات در سطح تشکیلات با آن مبارزه نموده و در جهت ارتقا سطح آگاهی خویش و اطرافیانش خواهد کوشید نه اینکه خود نیز در همان مسیر انحرافی گام بر دارد و به فردی بریده تبدیل گردد. البته که در چنین شرایطی از وظایف ماست که با بیان چنین واقعیاتی در سطح جنبش به افشای جریانات و شیوه اندیشه و کردار جریانات مختلف بپردازیم. در برابر دروغ و تحریفات هر چند کوچک و جزئی و توجیهاات عامه پسند بشدت بایستیم و خود نیز از چنین انحرافات بدور باشیم. تداوم جدی مبارزه ایدئولوژیک و تبعیت از نظم و دیسیپلین تشکیلاتی تنها ضامن حذر

زمانی که ارزشها همگی ...

بینشی حتی در زندگی شخصی و روابط چنین فردی با محیط و افراد پیرامون خویش نیز تاثیر میگذارد و بناچار هر آنچه را که قبلا برایش ارزش به حساب آمده به ضد ارزش تبدیل میگردد و به انها و کسانی که هنوز بر ان باورها استوارند به دیده تحقیر مینگرد.

غافل از اینکه خود در این بین از آن رانده و از این هم مانده شده و گهگاهی بنا به شرایط هم خود را شتر فرض نموده و هم اینکه در شرایطی نیز مرغ بودن خود را به رخ میکشد. دقیقا چنین فردی همچون توابین پروسه تواب سازی را در کوران پرپیچ و خم حوادث سالهای تبعید و دوری طی نموده و نه در شرایط زندان و طی یک پروسه زودگذر فشار و شکنجه داخل زندان. و یا اینکه وقوع حرکات و اعتراضات و خیزشهای داخل رابی اهمیت دانسته و منکر هرگونه بحرانی در داخل و مبهوت قدر قدرتی نظام حاکم بر ایران و تبلیغات فریبکارانه آن شده و معتقد گردیده که هیچ چیز و هیچ قدرت داخلی قادر به سرنگونی نظام نیست. و در یک کلام خود را به دست قضا و قدر سپرده تا چه پیش آید. یا به درای یا به باری. اگر رژیم ماند که او تلاش میکند تا با کسب موقعیتهای بهتر زندگی خود در اینجا و یا در داخل را تثبیت نماید. و اگر در جریان یک جنگ خارجی و هجوم خارجی سرنگون گردید که یک شبه پوست انداخته و با خودنمایی هر چه بیشتر در فکر کسب موقعیتهای رویایی خویش در داخل کشور میافتد. متأسفانه شرایط کردستان عراق و حاکمیت احزابی که چندین دهه در ایران بدون عمل زیستند و یا با پشتیبانی و حمایت بیدریغ خارجی بر مسند حکم نشستند در رشد چنین گرایشاتی تاثیر فراوان نهاد و بی عملی و انفعال روز افزون جریانات ایرانی در داخل خاک کردستان عراق و مماشات برای کسب کمکهای مالی از جریانات حاکم بر کردستان عراق که از آن به عنوان بودجه احزاب نا مبرده میشود بر این رخوت، سستی و فرصت طلبی جریانات و بدنه آنها یعنی پیشمرگان تاثیر نهاد و آنان به عینه مشاهده نمودند که انهایی که همچون آنها مدت زمان مدیدی در تبعید بودند چگونه به یکباره و در شرایطی دور از انتظار خودشان بار و بندیلهايشان را بستند و یک شبه وزیر و وکیل و فرمانده و استاندار و کار بدست از آب درآمدند. چنین کسب موقعیتی هر کسی را که کمترین نصیبی از آموزشهای انقلابی را با خود در چنته داشته باشد میتواند وسوسه نماید تا با قبول کمترین خطر و جسارتی در انتظار لحظه موعود بنشیند. پس نمیتوان از شرایط بوجود آمده ایراد گرفت، به هیچوجه، آنچه که مورد ایراد است رخوت و سستی عمدی و یا غیر عمد جریاناتی است که بدنه آنها با چنین چالشی روبرو هستند و هرگز به آموزش ایدئولوژیک نیروهای خویش اهتمام نداده و نخواهند داد. تب و تاب مقطعی آنها همگی ناشی از شرایط توفانی و پر تب و تاب بعد از قیام بود و بس و نه ناشی از نیروی اراده توام با آگاهی انقلابی آنان. آنچه گفته شد بررسی اجمالی شرایط کنونی و خصوصیات رفتاری ایرانیان تبعیدی در کردستان عراق بود. هر چند موشکافی بیشتر چنین

در اطراف ومحوطه دانشگاه مستقر میشوند. برغم اعلام تعطیلی برخی از دانشکده ها اما نیروهای ارتش به ضرب و شتم و دستگیری دانشجویان ادامه میدهند. با گسترش اعتراضات دانشجویان، سربازان به همراه ماموران امنیتی وارد یکی از کلاسهای درس دانشکده فنی میشوند تا دوتن از فعالین دانشجویی را دستگیر کنند. با دستگیری این دانشجویان کلاس یگپارچه به اعتراض برمیخیزد. دانشجویی بر بالای صندلی رفته و فریاد میزند: این چه دانشگاه و کلاس درسی است که عده ای تفنگ بدست وارد کلاس میشوند؟ تف به این کلاس و... متعاقب آن دانشکده فنی شورش میکند و شعارهای آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی در فضای دانشکده طنین انداز میشود و در همین زمان یکبارہ فرمان آتش صادر میشود و عده ای از دانشجویان بخون میغلطند و در این میان سه تن از دانشجویان پیشرو بنامهای «قندچی»، «بزرگ نیا» و شریعت رضوی» به شهادت میرسند.

بدین ترتیب با سرکوب شدید جنبش دانشجویی زمینه ورود نیکسون فراهم میشود و برای دهن کجی به جنبش دانشجویی، درست در همان دانشگاهی دکترای افتخاری حقوق به نیکسون تقدیم می گردد که دو روز قبل دانشجویان در اعتراض به سفر وی و در مخالفت با استبداد و سرکوب رژیم کودتا و در اعتراض به دخالت و شرکت مستقیم امپریالیسم آمریکا در انجام کودتای بیست و هشت مرداد، در آن مکان به خوردن غلطیده بودند. بدین ترتیب رژیم سلطنت با این اقدام خود آشکارا اعلام میکرد که دانشجویان را پای نماینده امپریالیسم آمریکا که تاج و تختش را مدیون آنها میدانست، قربانی کرده است. با سرکوب جنبش دانشجویی در این مقطع جامعه وارد فاضی شد که برغم ادامه مبارزات دانشجویان جوانان و کارگران و روشنفکران اما تا مقطع سال ۵۷ با سرکوب و خفقان و زندان و کشتار ادامه یافت.

بدون تردید انگیزه اصلی حرکت دانشجویی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دارای ویژه گی آرمانخواهانه، عدالت پژوهانه و آزادی طلبانه بود که در شعارهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی تبلور مییافت و بدرستی با تحولات تاریخی زمان خود مطابقت داشت. حرکت در شرایطی بوقوع پیوست که جنبش چپ در حال قلع و قمع شدن بود و جریانات و احزاب ملی و مذهبی و نیز ناسیونالیست های دو آتشه و همچنین آیت اله هائی نظیر خمینی و بروجردی یا به اردوی خصم پیوسته بودند و با سکوت کامل اختیار کرده بودند. ۱۶ آذر تبلور خشم و اعتراض عمومی اقشار و طبقات فرودست جامعه به طبقه حاکم و امپریالیست های حامی آن بود. ۱۶ آذر در واقع پایه گذار جنبش مستقل دانشجویی بود که در تداوم خود در بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش مهمی بازی کرد و محیط دانشگاه بویژه در دهه چهل و پنجاه انقلابیون بسیاری را تقدیم جامعه کرد.

جنبش دانشجویی از ۱۶ آذر ۳۲ تاکنون پایه پای

جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی در مبارزه برای تحقق آزادی و برابری رزمیده و کارنامه درخشانی از خود به یادگار گذاشته است. جنبش دانشجویی که قشر آگاه و جوان و پرشور جامعه را تشکیل میدهد با تاثیر پذیری از مبارزات طبقاتی در جامعه، در عین حال سرچشمه اشاعه آگاهی و چراغ راه پر پیچ و خم مبارزات توده های زحمتکش مردم در راه کسب آزادی و برابری محسوب میشود. فراموش نباید کرد که جنبش دانشجویی در شرایط سرکوب و خفقان کشور ما همواره منبع بزرگ تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی بوده و کادرهای برجسته ای برای جنبش کمونیستی و کارگری ایران و نیز سایر جنبش های انقلابی و دموکراتیک تربیت نموده است. در شرایط سرکوب و خفقان هزاران کادر کمونیست و انقلابی نظیر احمد زاده ها پویان ها، جزنی ها، مرضیه احمدی اسکوئی ها ... از میان دانشگاه ها برخاستند و در پیوند با کارگران پیشرو و انقلابی نظیر اسکندر صادقی نژاد ها، جلیل انفرادیها و... پرچم مبارزه انقلابی علیه رژیم استبدادی و سرگوبگر پهلوی را برافراشتند و با نثار جان خود به توده های کارگر و زحمتکش نشان دادند که قدرتی رژیمهای متکی به سرنیزه و سرکوب در مقابل خیزش انقلابی آنها بیرکاذبی بیش نیستند و میتوان با مبارزه ای انقلابی آنها را درهم شکست.

دانشجویان وجوانان مبارز

امروز در شرایطی به پیشواز ۱۶ آذر میرویم که جامعه در بحران اقتصادی عمیقی به سر میرسد. حلقه تحریم اقتصادی روز به روز تنگ تر و خطر حمله نظامی و جنگ هستی اجتماعی جامعه را تهدید میکند فشار بحران اقتصادی و تحریم بیش از پیش روی زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان و اقشار تهی دست جامعه تاثیر گذاشته است، بیکارسازی های وسیع، عدم پرداخت حقوق و دستمزد ها، تورم افسارگسیخته و گرانی مایحتاج اولیه جان توده های مردم را به لب رسانده است درحالیکه اعتراضات و اعتصابات کارگری هر روز ابعادی وسیع بخود میگیرد و کارگران، کارمندان و دیگر زحمتکشان خواستار تحقق مطالبات خود هستند، سردمداران رژیم به بهانه «رویارویی با آمریکا...» و «مقابله با تحریم ها» سرکوب جنبش های اجتماعی را تشدید و دامنه سرکوب و ضرب و شتم فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را گسترده تر کرده اند. در این تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا در راستای پیاده کردن استراتژی خاورمیانه ای خود در پی ایجاد تغییر و تحولات در منطقه از آن جمله در ایران است. تجربه خیزشهای کشورهای عربی در دو سال اخیر مبین این واقعیت است که کشورهای غربی در راس آن امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از تحولات رادیکال و انقلابی در منطقه جریانات ارتجائی مذهبی را تقویت میکند تا جای خالی قدرت سیاسی را پر کرده و مانع تداوم انقلابات شود. امروز خطر بزرگتر برای امپریالیسم آمریکا و سرمایه جهانی رشد و ارتقای سطح جنبش های اجتماعی در ایران است که بعد از یک قیام توده ای مسلحانه و با پشت سر گذاشتن تجربه حکومت

حمله وحشیانه اسرائیل به نوار غزه ...

آنگاه بعید نیست که این تجاوزگری و سلطه طلبی این بار در ابعاد بزرگتری در منطقه به کار گرفته شوند. اما آنچه که صاحبان سرمایه و قدرت و ثروت در اروپا و آمریکا و صهیونیست های اسرائیل کمتر به حساب میاورند، مقاومت مردم فلسطین و منطقه و افکار عمومی مترقی جهان است که میتواند نقشه های آنها را نقش بر آب سازد. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست حمله ددمنشانه اسرائیل به نوار غزه و کشتار انسانهای بیگناه را شدیداً محکوم میکند و امیدوار است که مقاومت و مبارزات خلق زحمتکش فلسطین و سایر خلقهای منطقه از یکسو و اعتراضات افکار عمومی مترقی و انقلابی جهان از سوی دیگر دولت صهیونیستی اسرائیل و حامیان امپریالیست آن را وادار به عقب نشینی کرده و سرانجام با شکل گیری جنبش های مترقی و انقلابی و سوسیالیستی در سرزمینهای فلسطین و منطقه به قدرت گرفتن و جولان دادن نیروهای ارتجاعی مذهبی اسلامی، یهودی و غیره که جملگی حامیان ستم و استعمار سرمایه داری هستند، پایان داده شود و چشم انداز پیروزی کارگران زحمتکشان امکان واقعی صلح و ثبات و زندگی مسالمت آمیزین ملیت های مختلف ساکن منطقه از جمله مردم زحمتکش فلسطین و اسرائیل گشوده شود.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

ریگای گه ل (ارگان کمیته کردستان)

سازمان (شماره ۷۰ منتشر شد

پاراسیلکا (نشریه جوانان و نوجوانان

کینه کردستان) شماره ۲۷ منتشر شد

راه سرخ (نشریه فعالین داخل کشور)



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد

فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمائید

www.fedayi.org

www.azerfedayi.org



نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا



ارتجاعی و مذهبی اسلامی روز به روز به سمت رادیکال تر شدن و طبقاتی شدن پیش می‌رود. جنبشی که در صورت تداوم و پیروزی در ایران میتواند منافع سرمایه جهانی را در ایران و منطقه و حتی در سطح جهان با خطر جدی مواجه سازد. از این رو جمهوری اسلامی میکوشد نشان دهد که در اجرای قوانین و مقررات جهانی سازی و حفظ امنیت سرمایه و سرکوب جنبش های اجتماعی رادیکال شایسته آن است که از طرف امپریالیست ها و بطور کلی سرمایه جهانی به رسمیت شناخته شده و بقایش تضمین گردد. باید با هشیاری تمام تاکتیک های مختلف رژیم و جناح های مختلف آن را مورد ارزیابی قرار داد ، و از مصادره بمطلوب جنبش های اجتماعی توسط جریانات وابسته به رژیم و اپوزیسیون فرصت طلب ، عوامفریب و ضد آزادی جلوگیری بعمل آورد. مبیاید به ارتقای سطح آگاهی و تشکل یابی جنبش های اصیل اجتماعی همت گماشت. ضرورت مبارزه علیه سلطه طلبی امپریالیستی و ضرورت سرنگونی نظام حاکم بدست طبقه کارگر و توده های مردم را بطور منظم تبلیغ و ترویج نمود. با توجه به اوضاع داخلی و بین المللی ایران ، وظایف سنگینی بر عهده جنبش دانشجویی قرار گرفته است. مبیاید در برابر فشار و سرکوب رژیم در دانشگاه ها و هر جای دیگری ایستاد و تهاجم آنها را به عقب راند. این امر زمانی قرین موفقیت خواهد بود و ادامه کاری خود را حفظ خواهد کرد که دانشجویان پیشگام صفوف خود را در زیر پرچم مبارزه برای تحقق خواست های رادیکال دانشجویان و پیوند آنها با خواست ها و مطالبات دیگر جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش کارگری متحد سازند. روند مبارزه طبقاتی در جامعه بناگزی جنبش اصیل و انقلابی دانشجویی را از چهارچوب محیط دانشگاه ها و خواست های مربوط به آن فراتر برده و با ضربان نبض جنبش کارگری ، زنان ، جوانان و ملیت های تحت ستم و استثمار هماهنگ کرده و خواهد کرد. دانشجویان پیشگام با آموزش از تجربیات پیشینیان خود در این پیکار بزرگ برای آزادی و سوسیالیسم وظایف سترگی برعهده دارند.

خاطره بخون خفتگان جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را گرامی بداریم و تداوم راه آنها را تارسیدن به جامعه ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب پی بگیریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۱۶ آذر ۱۳۹۱

قاچاق مواد مخدر و نقش جمهوری اسلامی در توزیع آن

به نقل از ریگای گه ل شماره ۷۰ ارگان کمیته ایالتی کردستان

رشد شگفت آور قاچاق یکی از ویژگی های سیستم بحران زده سرمایه داری است که در سودای سود بیشتر کلیه موانع انسانی و اخلاقی را زیر پا میگذارد و زندگی انسانها را به تباهی میکشاند. با وجود آنکه جمهوری اسلامی تاکنون صدها نفر را به جرم اعتیاد حلق آویز و یا اعدام کرده است ، اما اعتیاد همچنان در ایران روبه گسترش است. مادام که مردم جزء تیره بختی هیچ چشم اندازی برای آینده خود نمیبینند رواج انواع مصائب از جمله اعتیاد ، فحشا و جنایت سیر تصاعدی خواهد داشت. بخصوص در سایه جمهورس اسلامی که خود از بزرگترین تولید کنندگان مواد مخدر در سطح جهان است. اعتیاد ، قاچاق مواد مخدر در جامعه روز به

روز ابعاد وسیعتری بخود گرفته و دلالات مخدر در سایه حمایت رژیم جمهوری اسلامی عرصه جامعه را به بازار بزرگ خرید و فروش و مبادله مواد مخدر تبدیل کرده اند. هزاران خانواده بهم ریخته اند. هزاران خانواده دیگر با

یاس و نا امیدی قربانیانی از این بیماری را در جمع خود دارند و صدها خانواده نیز نگران آنند که در سایه اقتصاد ورشکسته و بحران زده رژیم جمهوری اسلامی دیو اعتیاد کی زنگ خانه آنها را بصدا در می آورد. اعتیاد ضمن اینکه خود یک مصیبت عظیم اجتماعی است عواقب خانماسوز دیگری مثل دزدی ، فحشا، خود فروشی ، خود کشی ، مرگ در خیابان و حتی فروش کودکان معصوم بمنظور تامین مخارج اعتیاد و غیره را به دنبال دارد. یکی از مسائلی که رژیم ضد خلقی و ارتجاعی جمهوری اسلامی از همان بدو موجودیت خود همیشه برای « ریشه کن » ساختن آن به انواع و اقسام شیوه ها توسل جسته مسائله مواد مخدر بوده است. آنچه مسلم است جمهوری اسلامی با قانون و بی قانون تاکنون صدها نفر را به جرم اشاعه اعتیاد به جوخه های اعدام سپرده است. اما علیرغم این اعدام ها و کشتارهای بی محابای سران رژیم نه تنها اعتیاد از میان نرفته بلکه دامنه هر چه مخرب تر و گسترده تری نیز یافته است. بهمین دلیل نمیتوان گفت که افزودن تعداد اعدامیهای معتاد به مواد مخدر موجب کاهش این افراد و حل چنین معضل اجتماعی می گردد . آنچه که بایستی به آن فکر کرد این است که روزانه هزاران تن موادمخدر چگونه پخش می گردد و چگونه و از جانب چه نهاد و ارگان قدرتمندی تولید می گردد و پخش می شود. اگر علت واقعی گسترش اعتیاد در کشور را جستجو کنیم ، باید ببینیم نقش خود جمهوری اسلامی در تولید و توزیع مواد مخدر چیست ؟ حال همگی بر این امر واقفند که جمهوری اسلامی از ابتدای بقدرت رسیدنش منشا گسترش و اشاعه تمامی اعمال نفرت انگیز و زشت نظام

سرمایه داری آنها در آشکارترین شیوه ممکن بوده که مواد مخدر نیز بعنوان یکی از ابزارهای سیه روزی توده های مردم و اسارات آنها از جانب نظام سرمایه داری ایران که جمهوری اسلامی بعنوان روبرنای سیاسی آن بشمار می رود ارزیابی میگردد. واقعیت این است که باندهای اصلی تولید مواد مخدر و قاچاق آنها نه تنها در داخل کشور بلکه صدور آن به اقصی نقاط جهان هم دست اندرکاران خود جمهوری اسلامی هستند. همه شواهد حاکی از آن است که تولید مواد مخدر و فروش آن یکی از منابع درآمد عظیم جمهوری اسلامی است. بیهوده نیست که در همه « کشفیات » مامورین جمهوری اسلامی باندهای گرداننده چرخ تولید این مواد همیشه مجهول باقی می ماند و تنها اسامی عوامل حمل و توزیع مواد مخدر اعلام میگردد. ولی تولید و توریع مواد مخدر همچنان ادامه می یابد و بر انبوه قربانیان روزبروز افزوده می شود. دلیل این امر در این است که قاچاق مواد مخدر نیز مثل تمامی مواردی از این قبیل ، در دست باندهای حاکم خود جمهوری اسلامی است.

کشف صدها کیلو مواد مخدر نیز تنها زمانی علنی می شود که درگیری داخلی این باندها منجر به بیرون افتادن مساله رقابت گروههای مختلف حاکمیت در اشاعه اعتیاد و به جیب زدن سودهای باد آورده به قیمت تباه نمودن زندگی میلیونها نفر میشود. آنها در این رقابتها بیشتر به سودهای هنگفت خود و گسترش حوزه عمل باندی بر باند دیگر می اندیشند تا مساله اعتیاد و ویرانگری آن.



قوانین جمهوری اسلامی بدون آنکه کاری به منشأئ و سرچشمه اشاعه مواد مخدر داشته باشد بمنظور انحراف افکار عمومی و گسترش فضای رعب و وحشت ماشین کشتار خود را به کار میاندازد و صدها تن از قربانیان حرص و ولع نظام فاسدی که خود بر مردم حاکم گردانیده و دلیل اصلی تمامی سیه روزیهاست ، اعدام میکند. و در این میان هم ادعای مبارزه با مواد مخدر میکند و هم توزیع کنندگان اصلی مواد مخدر که کسانی بجز سردمداران رژیم نیستند با خیالی اسوده و بدون هیچگونه هراسی به تولید و توزیع مواد مخدر ادامه میدهند.

جمهوری اسلامی نه تنها نمیخواهد بر علیه مواد مخدر مبارزه کند بلکه گسترش و اشاعه مواد مخدر را بعنوان یکی از ابزارهای حاکمیت ننگین سرمایه در سیه روزی توده های مردم و اسارت آنان لازم میداند . افزون ثروت و مال اندوزی سرمایه داران در گرو گسترش مواد مخدر، تن فروشی، و هزاران مصیبت و سیه روزی است که نظام سرمایه داری برای توده ها به ارمغان آورده است. تنها با مرگ و سقوط نظام سرمایه داری و محو استثمار و منفعت طلبی بی حد و حصر سرمایه داران و حامیان آنها است که نسل انسان از قید و بند هزاران مصیبت اجتماعی که زندگی او را تهدید می کند ، آزاد خواهد ساخت. آنزمان است که انسان استثمار نخواهد گشت و خود صاحب دسترنج خویش خواهد شد و غارت و دزدی معنی خود را در جامعه از دست خواهد داد.



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

حمله وحشیانه اسرائیل به نوار غزه ...

واضح است که دولت های سرمایه داری و تجاوزگر چه از نوع اسلامی آن نظیر حماس و چه از نوع یهودی آن نظیر دولت اسرائیل برای آغاز هر جنگ و تجاوزی آشکار و خائن برانداز به اندازه کافی بهانه برای توجیه اقدامات ضد انسانی خود در چنته دارند. اکنون دولت اسرائیل به بهانه پرتاب موشک از سوی شبه نظامیان مستقر در غزه به آنچنان حمله سازمان یافته و وحشیانه ای بر علیه مردم غزه دست زده است که جز تجاوز آشکار و جنایت علیه بشریت نام دیگری بر آن نمیتوان نهاد. ابعاد حملات «تلافی جویانه» اسرائیل با پیشرفته ترین سلاح های جنگی از زمین و دریا و کشتار و آواره نمودن هزاران انسان بیگناه زندگی بیش از یک و نیم میلیون انسان ساکن غزه را با خطرات بی شماری مواجه ساخته است. زمامداران اسرائیل سالهای متمادی است که تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» علاوه بر اشغال سرزمینهای فلسطینی و بی توجهی به ده ها قطعنامه سازمان ملل در محکومیت خانه سازی در این سرزمینها که محل مسکونی و کار و زندگی میلیون ها فلسطینی آواره بوده است با هدف گیری و ترور رهبران احزاب و سازمانهای فلسطینی به اعمال تروریستی خود ادامه داده است. بمباران خانه های مردم، مراکز آموزشی، بیمارستانها، کودکستانها و فروریختن هزاران تن بمب بر محل اسکان آوارگان فلسطینی در حالی است که اسرائیل حتی حاضر به ترک مناطق اشغالی نبوده و عملاً با خانه سازی در این مناطق از برسمیت شناختن حق فلسطینیها برای تعیین سرنوشت خود و داشتن کشوری مستقل در محدوده ای کوچک را هم برنمیتابد. بدین ترتیب با اعمال سیاست های نژادپرستانه و تجاوزگرانه خود آب به آسیاب نیرو های سیاه مذهبی افراطی در منطقه میریزد. جنگ اخیر و حملات بربرمنشانه اسرائیل به مناطق مسکونی و کشتار زنان و مردان و کودکان بیگناه به هر بهانه ای که آغاز شده باشد، پیشبرد سیاستی است که طبقه حاکم و دولتهای ارتجاعی آنها در داخل و منطقه دنبال میکنند. آشکار است که ادعای اسرائیل مبنی بر «مقابله با تروریسم و موشک پرانی از سوی شبه نظامیان غزه» برای تدارک و اجرای چنین حمله گسترده ای بهانه ای بیش نیست. دولت اسرائیل که در مقابل اعتراضات داخلی و فشار افکار عمومی بین المللی مستاصل شده است در آستانه انتخابات با دست زدن به حملات خشونت بار و کشتار مردم غزه بر آن است تا موقعیت خود را در انتخابات آتی تقویت کند. از سوی دیگر افکار عمومی کارگران و زحمتکشان اسرائیلی را از مشکلات داخلی و پی گیری خواست ها و مطالبات خود منحرف سازد. از نقطه نظر سیاست داخلی اگر قرار است دامن زدن به جنگ و کشتار موقعیت طبقه حاکم و دولت ناتانیاهو در اسرائیل را تقویت کند در ابعاد خارجی چنین سیاستی در خدمت تقویت حماس و جریانات ارتجاعی اسلامی در غزه و فلسطین قرار دارد.

حماس که میرفت تا موقعیت مسلط خود را در انتخابات آتی از دست بدهد اینک با این جنگ افروزی و تجاوزات عنان گسیخته اسرائیل میتواند افکار عمومی را به سمت حمایت از خود سوق دهد. در عین حال ضمن پس راندن نیرو های مترقی و پیشرو در سرزمینهای فلسطینی و سایر نقاط منطقه به قدرت گیری نیرو های تندروی نظیر جهاد اسلامی و القاعده و غیره بیانجامد. در عین حال پیش برد چنین سیاست تجاوزکارانه ای بر علیه مردم غزه مقارن است با تحرکات ارتش عراق در منطقه کردستان، برسمیت شناخته شدن اپوزیسیون مسلح سوریه از طرف آمریکا و دول اروپائی و برنامه مسلح کردن آنها به سلاح های مدرن و احتمال حمله نظامی و گسترش جنگ در راستای استراتژی امپریالیسم آمریکا و متحدان اش در منطقه، اقداماتی که نمیتوانند با آغاز حملات گسترده اسرائیل به غزه بی ارتباط باشند. از طرفی هم اکنون کوششهایی برای اعلام آتش بس در حال انجام است. اما اگر آتش بسی هم برقرار گردد، آتش بسی خواهد بود موقت، چرا که اسرائیل به هیچکدام از خواست های برحق مردم فلسطین گردن نخواهد گذاشت. در نتیجه توده های رنج کشیده فلسطین همچون سالهای گذشته که به ازمایشگاهی برای سلاح های کشتار جمعی امپریالیست ها تبدیل شده اند سلاح هائی که توسط اسرائیل هم اکنون در غزه به کار گرفته میشوند، باز هم در عقب و هراس تکرار تجاوزی دیگر به سر خواهند برد. از سوی دیگر در شرایط بحرانی منطقه وقتی این سلاحهای کشتار جمعی و نیز سپر دفاعی بر بام شهر های اسرائیل ازمایش شد

بقیه در صفحه ۷

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدائیان شورایی!